ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوفصل‌نامهٔ علمی (مقالهٔ علمی ـ پژوهشی)، سال دهم، شمارهٔ اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ۱۷۵ – ۲۱۰

زنانگی در غزل؛ تأملی در ویژگی‌ها و شاخصه‌های غزل زنانهٔ معاصر

قدرت‌اله ضرونی*

چکیده

حضور اندک شاعران زن در تاریخ شعر فارسی و موانع و مشکلات موجود در راه آن‌ها برای نقش‌آفرینی در حوزه‌های ادبی، باعث شده است که جنبه‌های زندگی زنان در ادب فارسی، نمودها و نمونه‌های چندانی نداشته باشد. بخش مهمّی از این مسأله را باید زاییدهٔ ساختار فکری، فرهنگی و اجتماعی حاکم بر جامعهٔ ایران دانست که از دیرباز مجال چندانی برای حضور زنان در عرصهٔ اجتماع و به تبع آن شعر و شاعری و نیز بیان عواطف و احساسات شخصی آنان نداده است. در روزگار پس از عصر مشروطه و همگام با تحولات رخ داده در دنیای معاصر به تدریج زمینه‌ها و بسترهای لازم برای حضور هر چه بیشتر زنان در عرصهٔ جامعه و به تبع آن ادبیات فراهم شد؛ به‌طوری‌که زنان در دهه‌های اخیر حضور چشم‌گیری در انتشار اشعار خود داشته‌اند. در این پژوهش با روش تحلیلی ـ انتقادی، ضمن ارائهٔ چشم‌اندازی از شکل‌گیری و تکامل غزل زنانه، سعی شده است با بررسی مجموعه‌اشعار غزل‌سرایان زن معاصر، ویژگی‌ها و شاخصه‌های اصلی غزل آنان در محورهای زبانی، تصویری، عاطفی، عشق‌ورزی و... تحلیل و بررسی شود. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که گرچه برخی از شاعران زن معاصر، هنوز هم آن‌چنان که باید و شاید، نتوانسته‌اند خود را از سیطرهٔ سنت‌ها و حاکمیت تفکر مردسالار جدا کنند؛ امّا بسیاری از شاعران نسل جدید در دهه‌های اخیر توانسته‌اند با گذر از موانع و تابوهای روزگاران گذشته، لایه‌های پنهان ذهن و ضمیر خود را به نمایش بگذارند و در زمینه‌های زبانی، تصویری، محتوایی و... به هویتی قابل اعتنا دست یابند. آنان حتّی در حوزهٔ بیان افکار و عواطف عاشقانه، که خطرخیزترین نقطهٔ شعری آنان بوده است، به صراحت و

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، gh.zarouni@scu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱٤، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰٤/۱۷

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

جسارتی قابل توجه رسیده‌اند که به‌خوبی ساحت‌های عشق‌ورزی زنانه را به نمایش می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: غزل نو، غزل زنانه، عاطفه، عشق، زنانگی، معشوق.

۱. مقدمه

حضور اندک شاعران زن در مقابل شاعران مرد، نشانگر آن است که ساختار فرهنگی حاکم بر جامعهٔ کلاسیک ایران اساساً محمل‌ها و بسترهای لازم را برای حضور شاعران زن در درون خود مهیا نکرده است. عوامل و مسائل پیدا و پنهان بسیاری در کم‌رنگی نقش شاعران زن در تحول و تکامل شعر فارسی نقش داشته‌اند که در این میان نقش عوامل بازدارنده‌ای مثل حاکمیت تفکّر و فرهنگ مردسالار و نیز ساختار اجتماعی حاکم بر جامعه، که اساساً شاعری زن را امری مطلوب نمی‌دانست، دخیل بوده‌اند. این فرهنگ و ساختار به شکلی بود که شاعری زنان را بر نمی‌تافت و اگر گاهی بارقه‌هایی از جسارت زنان در سرودن شعر دیده می‌شد، بسیار گذرا بود و خیلی زود به خاموشی می‌گرایید. شدّت این سخت‌گیری‌ها تا جایی بود که حتّی جهان خاتون، شاعرهٔ قرن هشتم، در دیباچهٔ دیوان خود مطالبی یادداشت کرده است «که مبین تلاش و جستجوی این بانو برای یافتن شواهدی مذهبی و عرفی دال بر بی‌گناهی خود و جرم نبودن شاعری زنان است» (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۵).

بررسی تاریخی شعر زنان نشان می‌دهد که زنان فعال در عرصهٔ شعر و هنر برای اثبات هویت خویش از مرزها و دشواری‌های بسیاری گذر کرده‌اند و حتّی در راه فعالیت‌های هنری و نگارش احساسات خویش و نیر به جرم فعالیت فرهنگی – اجتماعی تاوان‌های سنگینی پرداخته‌اند (ر.ک: کراچی، ۱۳۸۱: ٦) و حتّی برخی از آنان «به سبب تعصبات قومی و قبیله‌ای با تخلص مردانه شعر سرودند و از افشای نام حقیقی خویش واهمه داشتند» (همان: ٤٥).

اگر اجتماع و خانواده را دو مانع اصلی در راه شعرسرایی زنان بدانیم، زیاد به بیراهه نرفته‌ایم؛ چرا که در حوزهٔ خانواده، وجود تعصبات و نگرش‌های قومی- قبیله‌ای و سیطرهٔ نگاه مردمحور و مردسالار که زن را موجودی مستوره و پرده‌نشین می‌دانست، مانع مهمی در راه شعرسرایی زنان بود. در حوزهٔ شرایط اجتماعی و فرهنگی نیز خانه‌نشین بودن زنان و عدم حضور مؤثر آنان در فضای اجتماع و محرومیت از تحصیل و... فرصت و مجالی برای حضور زنان و نقش‌آفرینی آنان نمی‌گذاشت. طبیعی است که در چنین شرایطی، مجالی

برای حضور زنان نه تنها در شعر، بلکه در دیگر عرصه‌ها نیز فراهم نمی‌شد. وقتی جلال‌الدین دوانی در قرن نهم گفته است که زنان را «از خواندن و نوشتن به کلی منع باید کرد و چون به حد رشد رسند در تزویج ایشان با کفوی تعجیل باید نمود» (راوندی، ۱۳۸۳: ۱۰۳ – ۱۰۲ نقل از طهماسبی، ۱۳۹۵: ۳۰)، دیگر انتظار وجود محمل‌های مناسبی برای فعالیت زنان نمی‌توان داشت؛ به همین خاطر است که زنان شاعر در فرهنگ ایران بسیار معدودند؛ به‌طوری‌که «در سراسر تاریخ ادبیات درخشان فارسی به تعدادی در حدود هشت هزار شاعر اشاره شده» (کراچی، ۱۳٦۸: ۲۵) که از این مقدار در تذکره‌ها فقط «به نام چهارصد شاعر زن اشاره شده که گاه تنها نامی یا بیتی از آنان به جا مانده است» (همان: ۲٦). این تعداد نیز آن‌چنان که باید و شاید نتوانسته‌اند شاعرانی صاحب سبک و جریان‌ساز باشند و شعرسرایی بسیاری از آنان با گرته‌برداری از شعر شاعران مرد بوده است.

این پژوهش به روش تحلیلی – انتقادی در پی ترسیم چشم‌اندازی از میزان و نحوهٔ حضور زنان در عرصهٔ غزل معاصر است تا به این وسیله افق‌های ذهنی – عاطفی شاعران زن معاصر را بررسی کرده و دغدغه‌ها و آمال آن‌ها که بخشی مهم از تاریخ ادبی ما به شمار می‌رود، نشان داده شود. دامنهٔ این بررسی غزل‌سرایان زن جریان غزل نو را شامل می‌شود و از سیمین بهبهانی تا آثار منتشر شده در سال ۱۳۹٦ را در بر می‌گیرد، یادآوری می‌شود که بجز سیمین بهبهانی که کم و بیش تحقیقاتی دربارهٔ شعر او صورت گرفته، بسیاری از شاعران مورد بررسی در این پژوهش برای اولین‌بار است که در یک پژوهش دانشگاهی در کانون توجه و تأمل قرار می‌گیرند. مسألهٔ اصلی پژوهش حاضر بررسی غزل زنان جریان غزل نو است و در آن سعی می‌شود ضمن بازتعریف مفهوم غزل، سبک و طرز نگاه زنانه در غزل تبیین شود.

۱.۱ دربار قاجار و نخستین تلاش‌های جدّی برای رفع موانع شعرسرایی زنان

دربار و حکومت‌های درباری همواره جزو مهم‌ترین مشوقان شعر فارسی بوده‌اند و حجم قابل‌توجهی از آثار برجستهٔ ادب فارسی در دل همین دربارها شکل گرفته و یا با حمایت آنان تهیه و تدوین شده است؛ امّا در حوزهٔ شعر زنان، اسناد قابل توجهی وجود ندارد که نشان دهد شعر زنان در دربارها رونقی داشته یا به آن توجه می‌شده است؛ بنابراین شاعران زن از این پشتیبان مهم نیز محروم بوده‌اند؛ امّا در دورهٔ قاجار به‌تدریج به واسطهٔ حضور شاعران بسیار و ذوق ادبی شاهان قاجاری، شاهد حضور زنان درباری در مقام شاعر هستیم

که هم‌اینان نقش گسترده‌ای در عمومیت بخشیدن و قابل توجیه دانستن شاعری زنان داشتند. حتّی دختران برخی از پادشاهان قاجاری در سرودن شعر دستی داشته و آن‌طور که نوشته‌اند «از چهل و هشت دختر فتحعلی شاه، پانزده دختر او شعر می‌سرودند» (کراچی، ۱۳۸۱: ۳٤).

با در نظر گرفتن این نکته‌ها می‌توان گفت که دوران قاجار و به‌خصوص عصر فتحعلی‌شاه در تکوین شعر زنان و تعدّد و تکثّر آن‌ها تأثیر بسیاری داشته است؛ زیرا وقتی نهاد قدرتمندی مانند درباریان و زنان دربار، خود شاعر باشند و از آن حمایت کنند، قطعاً نوعی مشروعیت دادن و عادی‌سازی آن است

> شاعریِ فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰ق – ۱۲۱۲) و گرایش زنان، دختران، و عروسان او به شعرِ ساختن، موجب تقویت سنت شعرگویی زنان شده که باسواد کردن زنان، تشویق تذکره‌نویسی و تذکره‌نویسان درباری که از وابستگان آنان نیز بوده‌اند و بدین لحاظ عنایت بیشتری به زنان شاعر داشتند، فرصتی برای اظهار وجود در اختیار زنان این عصر قرار داد که اگرچه کمیت بر کیفیت می‌چربد و در زمینهٔ شعر درخشش چشمگیری ندارد؛ امّا بر سایر احوالات این جنس بی‌تأثیر نبوده است (حجازی، ۱۳۸۲: ۱۷– ۱٦).

این پیش‌زمینه‌ها و تجربه‌ها، گرچه فاقد بنیادهای فکری عمیق و تأثیرگذار بوده است؛ امّا مقارن شدن آن با انقلاب مشروطه، زمینه را برای حضور هر چه بیشتر زنان در عرصهٔ اجتماع فراهم کرد.

۲.۱ شکل‌گیری انجمن‌های زنانه و تلاش برای تحوّل جایگاه زنان در روزگار مشروطه و عصر پهلوی

در روزگار مشروطه، تغییر و تحوّلاتی بنیادین در ساختار زندگی اجتماعی ایرانیان رخ داد.[۱] روشنفکران و زنان این عصر با طرح مسائلی مانند برابری زن و مرد و داشتن حقوق مساوی آن‌ها و ایجاد انجمن‌ها و تشکل‌های زنانه، تا حدودی توانستند جایگاه اجتماعی بهتری نسبت به گذشته برای زنان به ارمغان بیاورند. یکی از این انجمن‌ها، انجمنی به نام «انجمن نسوان وطن‌خواه» بود «که هستهٔ اصلی آن مرکب بود از چند بانوی تحصیل کرده به نام مستوره افشار، هایده افشار، فخر عادل خلعت‌بری (فخری اخوان) ملوک اسکندری و نور

الهدی منگنه. این انجمن بانی نخستین فعالیت جمعی زنان ایرانی برای احقاق حقوق بود» (بهبهانی، ۱۳۷۸: ۷۸۰ – ۷۷۹). شاعران مرد روزگار مشروطه نیز در این رویکردها بسیار تأثیرگذار بودند و با سرودن اشعاری چه در دفاع از حق تحصیل زنان و چه در دفاع از دیگر حقوق اجتماعی آنان، نقش‌آفرینی کردند؛ به‌طوری که به تعبیر شفیعی‌کدکنی، کمتر شاعری در مرکز شعر مشروطه قرار دارد که چندین شعر دربارهٔ زن و ستایش ارزش‌های زن نگفته باشد (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۸٦).

تلاش‌های عصر مشروطه تا حدود بسیاری فضا را برای فعالیت و تأثیرگذاری زنان فراهم کرد؛ امّا از لحاظ قانونی و در قوانین مکتوب، دستاوردهای چندان زیادی برای احقاق حقوق زنان نداشت. تا اینکه در عصر پهلوی زنان به حقوق اجتماعی مهمی دست یافتند «حق رأی و قانون حمایت از خانواده به تصویب رسید و میزان باسوادی در میان زنان از ۸ درصد در سال ۱۳٤٥ش به ۳٦ درصد در سال ۱۳۵۵ش افزایش یافت، البته کسانی که به طور عمده از این دگرگونی‌ها سود بردند، زنان طبقهٔ متوسط شهری بودند» (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۱۹۹، نقل از طهماسبی، ۱۳۹۵: ٤۷۵). در این دوران با افتتاح دانشگاه تهران، دختران نیز مانند پسران به دانشگاه راه یافتند، همچنین حق طلاق مردان منوط به حکم دادگاه شد. تعدادی از زنان به مجلس شورای ملی راه یافتند و شمار زنان تحصیل کرده و شاغل در سازمان‌های دولتی و خصوصی به حد قابل ملاحظه‌ای رسید (بهبهانی، ۱۳۷۸: ۷۸۰ – ۷۷۹).

تحت تأثیر این تحولات، جایگاه اجتماعی زنان بهبود یافت؛ امّا همچنان شعرسرایی زنان با مشکلات و موانعی روبرو بود تا اینکه شاعری سنّت‌شکن به نام فروغ فرخزاد بی‌پروا به بیان احساسات و عواطف خود پرداخت. فروغ در اشعار خویش نشان داد که عاطفهٔ زنان و احساس واقعی آنان در سرودن شعر، با احساسات مردان فرسنگ‌ها فاصله دارد. فروغ، بی‌پروا در مقابل سنّت مردانه‌گویی و مردانه‌سرایی ایستاد و خواسته‌های یک زن را فریاد زد؛ گرچه فروغ هم در آغاز این راه با انکارهای مختلفی از طرف خانواده و اجتماع روبرو شد؛ امّا توانست اندیشه‌های خویش را با بی‌پروایی به گوش مخاطبان برساند.

با وقوع انقلاب اسلامی، در سال‌های آغازین، شعر زنان چندان تحولی پیدا نکرد تا اینکه از دههٔ هفتاد به بعد وضعیت زنان و آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی روزبه‌روز بیشتر شد و شاعران زن نیز با شرکت در کنگره‌ها و انجمن‌ها حضوری فعال داشتند و تعداد مجموعه‌های شعر پس از انقلاب از لحاظ کمی بسیار گسترش پیدا کرد. قالب غزل یکی از

قالب‌های پرکاربرد این سال‌هاست که شاعران زن نیز توانسته‌اند در آن احساسات و عواطف خود را نشان دهند.

۲. پیشینهٔ پژوهش

در حوزهٔ غزلِ زنان پژوهش‌های چندانی صورت نگرفته است؛ البته رشد و حیات گستردهٔ غزل زنان هم به دهه‌های اخیر و سال‌های پس از جنگ بر می‌گردد که هم در کمیت و هم کیفیت تحولات عمده‌ای در غزل زنان روی داده است. برخی از مقالاتی که در حوزهٔ شعر زنان (اشعار نیمایی زنان) نوشته شده‌اند، عبارتند از مقالهٔ «نقش شاعران زن در شعر امروز ایران»، (۱۳۹۲) که به شکلی اشاره‌وار به روند نقش‌آفرینی زنان در حوزهٔ شعر نیمایی پرداخته است. در مقالهٔ «مشبه‌به‌ها و تصاویر چهرهٔ معشوق در شعر شاعران زن معاصر و تفاوت آن با دیگر دوره‌ها»، (۱۳۹۲) به بررسی تشبیهات شاعران زن در ارتباط با چهرهٔ معشوق؛ در مقالهٔ «تأثیر جنسیت بر کاربرد تشبیه و استعاره در شعر زنان شاعر معاصر» (۱۳۹۲)، به بررسی نقش جنسیت در شعر برخی از شاعران زن معاصر؛ در مقالهٔ «تأثیر جنسیت بر زبان زنان شاعر معاصر»، (۱۳۹۲) به نقش جنسیت و تأثیر آن بر زبان؛ در مقاله «تحلیل واژگان و معنای زنانگی در شعر پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد و فاطمه راکعی» (۱۳۹۶). به بررسی سطح واژگانی و معنایی در شعر این سه شاعر؛ در مقاله «عشق به همسر در شعر معاصر ایران»، (۱۳۹۲)، در بخش دوم مقاله، به عشق به همسر در شعر شاعران زن معاصر؛ در مقالهٔ «بررسی زنانگی در غزل معاصر زنان (مطالعهٔ موردی: نجمه زارع، کبری موسوی و پانتهآ صفایی) (۱۳۹۸)، به شکلی محدود به بررسی مقایسه‌ای اشعار سه تن از غزل‌سرایان زن معاصر پرداخته شده است. نگارنده در این مقاله، در تلاش است با بررسی غزل‌های شاعران زن معاصر ضمن باز تعریف غزل، مشخصه‌های غزل زنانهٔ معاصر را نشان دهد.

۳. غزل زنانه و تناقض آن با تعاریف سنّتی غزل

اگر طبق سنّت قدیمی و مرسوم به تعریف غزل بنگریم، صحبت کردن از غزل زنانه، وجهی ندارد! چرا که طبق این تعاریف، غزل زنانه وجود خارجی ندارد. در تعاریف مرسوم و مهم غزل، غزل حدیث عشق‌بازی مرد با زن است «و غزل در اصل لغت، حدیث زنان و صفت

عشق‌بازی با ایشان و تهالک در دوستی ایشان است و مغازلت عشق‌بازی و ملاعبت است با زنان...» (رازی، ۱۳۸۸: ٤١٩ – ٤١٨). تقریباً در اکثر تعاریفی که از غزل در فرهنگ‌لغت‌ها و اصطلاحات ادبی صورت گرفته، غزل را حدیث عشق‌بازی مرد با زن و وصف جمال زن گفته‌اند (ر.ک: صبور، ١٣٨٤: ٦٧ – ٦٦. ر.ک: همان: ٧١ –٦٦ و شمیسا، ١٣٨٦: ١٥)؛ البته نمی‌توان ایرادی بر نویسندگان این تعاریف گرفت؛ چرا که آن‌ها نیز بر مبنای واقعیتی که در فضای ادبی دیده‌اند به این تعریف رسیده‌اند. به خصوص در روزگاران قدیم‌تر اساساً غزل زنانه وجهی نداشته‌است. از این تعاریف «می‌توان دریافت که فرهنگ‌نامه‌ها، عشق‌ورزی را و در نتیجه غزل و غزل‌سرایی را قاطعانه حریمِ کنش‌مندانه و فاعلانهٔ مردان شمرده‌اند» (بهفر، ١٣٨٣: ٤٥٢ – ٤٥١).

٤. تعریفی تازه از غزل

غزل‌های زنان معاصر نشان می‌دهد که تعریف سنتی غزل، تعریفی جامع و مانع نیست و باید به دنبال تعریفی دیگر بود؛ تعریفی که بر مبنای آن «عشق زنانه» نیز در نظر گرفته شود. با در نظر گرفتن این ملاحظات و بدون در نظر گرفتن «قیود جنسیتی»، در تعریف جدید غزل می‌توان گفت که غزل، شعری است که از زبان عاشق / شاعر و در وصف عشق و زیبایی معشوق و بیان شیرینی‌ها و سختی‌های راه عشق سروده می‌شود. یا به تعبیری قدمایی‌تر، غزل: حدیث عشق‌بازی است؛ چه عشق مرد به زن و چه عشق زن به مرد؛ البته این تعریف نیز بر مبنای «وجه غالب» غزل است؛ وگرنه دامنهٔ مفهومی غزل در این سال‌ها، بسیار گسترده‌تر از آن است که در چنبرهٔ یک موضوع یا مفهوم خاص باشد.

٥. مشخصه‌های غزل زنانهٔ معاصر

شکل‌گیری غزل زنانهٔ امروز تا حدود زیادی مدیون سیمین بهبهانی است. پس از سیمین که یکی از بنیانگذاران اصلی جریان غزل نو است، شاعران غزل‌سرای جوان‌تری پا به عرصه گذاشته‌اند که با صراحت و جسارت از احساسات و عواطف زنانه سخن گفته‌اند. سیمین بهبهانی، سیمین‌دخت وحیدی، نغمه مستشار نظامی، فاطمه راکعی، پروانه نجاتی، رؤیا باقری، پانتهآ صفایی، صنم نافع، نفیسه‌سادات موسوی، نجمه زارع، ساجده جبارپور، کبری

موسوی قهفرخی، سمانه کهربابیان و... از شاعران جریان غـزل نـو هسـتند کـه در اینجـا بـه بررسی غزل‌های آنان در محورهای، زبانی، تصویری، عاطفی، عشق‌ورزی و... می‌پردازیم.

۱.۵ دایرهٔ واژگان و ساخت زبانی

در بررسی‌های زبانی و طبق دیدگاه‌های جامعه‌شناسان زبان، عامل جنسـیت یکـی از عوامـل مهمی است که زبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث تفاوت‌های زبانی می‌شود؛ البتـه ایـن تفاوت‌ها منجر به «زبان زنانه» نمی‌شود به همین خـاطر اسـت کـه برخـی از پـژوهش‌گـران پیشنهاد داده‌اند که «به جای زبان زنانه از اصـطلاح سـبک نوشـتاری زنانـه، آن هـم تنهـا در نوشتارهای ادبی استفاده کنیم؛ سبکی که محصول زاویهٔ دیـد و منظـر (perspective) خـاص زنانه است و دربردارندهٔ تجربیات و شیوهٔ بیان زنـان در درک و معنـا دادن آنـان بـه زنـدگی است» (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۰۲). در زبان فارسی به علت فقدان ضمیرهای جنسـیتی، تشـخیص تمایز زبان زنان از مردان تا حدودی دشوارتر است؛ امّا بر مبنای تجارب کلی و عام مـی‌تـوان برخی از واژگان و بسامد کاربرد آن را جزو مشخصه‌های سبک زبانی زنان دانست. تا جـایی که حتّی گاهی در برخی اشعار بدون آوردن اشاره‌ای مستقیم به زن یا مـرد بـودن شـاعر، بـه راحتی می‌توان جنسیت شاعر را تشخیص داد. انتخاب واژگان و دایرهٔ کلمات، زاویـهٔ دیـد و نگاه شاعر به مسائل زندگی و تصاویر ارائه شده در این اشـعار، جنسـیت شـاعر را بـرای مـا مشخص می‌کند.

۱.۱.۵ دایرهٔ واژگان

در غزل زنان، واژگان و اصطلاحات خاصی به کار می‌رود که عمدتاً مربوط به زنـدگی زنـان و جهان فکری – عاطفی آنان است. این واژگان هم مربوط به مسـائل زنـدگی اسـت و هـم مربوط به عوالم عشق‌ورزی. در نمونه‌های زیر شاهد حضـور واژگـان و اصـطلاحاتی ماننـد موگیر، گوشواره، رژ، خط چشم و... هستیم که در کنار دیگـر عناصـر نشـان‌دهنـدهٔ حضـور عناصر زنانه در غزل هستند:

وقتی تو نیستی در و دیـوار خانـه را... ملّافـه‌هـای گلبهـی چارخانـه را....
حتّی کتاب حافظ و گلـدان روی میـز روبان و گوشواره و موگیر و شـانه را...
وقتـی قـرار نیسـت بیـایی بـرای کـی این روژهـای صـورتی دخترانـه را؟...
اصـلاً خـودم در آینـه کوتـاه مـی‌کـنم موهای خیسِ ریخته بـر روی شـانه را

با گریه پاک می‌کنم از روی صورتم　　این خطِ چشم مسخرهٔ ناشیانه را

(صفایی، ۱۳۹۲: ٤٧ – ٤٦)

امشب که گیج می‌زنم و مستم در هرم چشم‌های تو می‌رقصم
گل‌های روی ملحفه می‌چرخند وا کرده‌اند گیره و شالم را

(جبارپور، ۱۳۹٤: ۲۲ – ۲۱)

برای دیدن نمونه‌های دیگر، (موگیر) ر.ک: صفایی: ۱۳۹۲: ۱۱. (گوشوار)، (بهبهانی، ۱۳۹۳: ۹۹٦ – ۹۹۵). اشاره به رقص دخترانه و دامن پرچین خود در هنگام رقص. ر.ک: جبارپور، ۱۳۹٤: ۲٦ ، همان: ٤٥.

۲.۱.۵ ساخت زبانی

شاعران زن در برخی از غزل‌های خود، جملات و تعابیری به‌کار می‌برند که ساختی زنانه دارند. گرچه این جملات را مردان هم می‌توانند به کار ببرند؛ امّا کاربرد گستردهٔ آنان توسط زنان، به این جملات هوّیتی زنانه بخشیده است. محمود فتوحی در کتاب *سبک‌شناسی* وجوه مختلفی برای ساخت زبان زنانه مطرح کرده است (ر.ک: فتوحی، ۱۳۹۱: ٤۰۸ – ٤۰۰). از این ساخت‌های زبانی، چند مورد زیر کاربرد نسبتاً زیادی در غزل زنان دارند.

۱.۲.۱.۵ وجه عاطفی

میزان بالای عواطف و احساسات در زنان باعث می‌شود که از جمله‌های عاطفی و تعجّبی بیشتری نسبت به مردان استفاده کنند «بسامد جمله‌های تعجّبی و عاطفی در سخن زنان فارسی‌زبان بیش‌تر از مردان است. شبه‌جمله‌های عاطفی مانند «خاکِ عالم! «خدا مرگم! و... خاص گفتمان زنان است و لحن خاص زنانه دارد» (فتوحی، ۱۳۹۱: ٤۰۸). نمونهٔ این وجه را در غزل زیر می‌بینیم. شاعر که بعد از رفتن معشوق، آغوش بستهٔ خود را جهنم دانسته، در ادامه این مصرع عاطفی را آورده است که: «دیگر بهشت نیست عزیزم!». در بیت بعدی نیز ذکر «بهانه‌گیری‌های زنانه» و «چه مرگم است»! عمدتاً هویتی زنانه دارند:

بعد از تو نام دیگر آغوش بسته‌ام　　دیگر بهشت نیست عزیزم، جهنم است
سرکش شدم بهانه گرفتم، ندیدی‌ام　　یکبار هم نشد که بپرسی چه مرگم است!

(باقری، ۱۳۹٦: ٤۳)

۲.۲.۱.۵ جملات کوتاه

یکی دیگر از خصیصه‌های زبانی غزل زنان، استفاده از جملات کوتاه است. دلیل گرایش زنان به سمت جملات کوتاه را جزئی‌نگری زنان دانسته‌اند «زنان عموماً جزئیات را می‌بینند. این نگاه ریزبین، محدودهٔ جمله را کوچک می‌کند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ٤٠٧). در اینجا چند نمونه از غزل زنان ذکر می‌شود که در آن‌ها ساخت جملات کوتاه و پی در پی است:

بریدم، پاره کردم، لت زدم، از ته تراشیدم　　مگر زنجیر را عبرت شود تعزیر گیسویی

(کهربابیان، ۱۳۹٤: ۷۱)

از شاخه چیدی، لمس کردی، بعد بو کردی　　این‌گونه سیبی را اسیر آرزو کردی!

(صفایی، ۱۳۹٤: ۲۲)

۳.۲.۱.۵ جملات ناتمام

در غزل زنان، بسامد حذف جملات و کلمات در بافت شعر نسبتاً زیاد است. این ویژگی به ساخت زبانی زنان برمی‌گردد که «کاربرد جمله‌های ناتمام با مکث و سکوت» (فتوحی، ۱۳۹۱: ٤٠٠)، در سخن آنان بیشتر است:

در سر خیال عشق‌های دیگری را هم...　　حتّی اگر گاهی زن زیباتری را هم...

در من زنان دیگری را کشف خواهی کرد　　با هریک اما رنج‌های دیگری را هم...

(صفایی، ۱۳۹۲: ۳۷ – ۳٦)

در غزل زیر نیز شاعر در مصرع‌های دوم، جملات را ناتمام گذاشته است. این جملات ناتمام را تا حدودی می‌توان حدس زد. در بیت اول می‌توان مصرع را این‌طور تکمیل کرد که بعد از تو دیگر هیچ‌کس با هیچ لبخندی مرا عاشق خود نخواهد کرد. در بیت دوم نیز خود را شبیه آهویی دانسته است که فقط یک‌بار به دام می‌افتد. مصرع دوم را نیز می‌توان این‌طور تکمیل کرد: که بعد از تو هیچ‌کس با هیچ ترفندی مرا به دام نخواهد انداخت:

احساس می‌کردم نداری هیچ مانندی　　بعد از تو دیگر هیچ کس با هیچ لبخندی...

آهو فقط یک‌بار در یک دام می‌افتد!　　بعد از تو دیگر هیچ‌کس... با هیچ ترفندی...

(باقری، ۱۳۹۵: ۲۹ – ۲۸)

۴.۲.۱.۵ مکث میان جملات

یکی دیگر از مشخصه‌های غزل زنانه، مکث میان جملات و ناتمام گذاشتن آن‌هاست «زنان در گفتگو بیش از مردان تمایل به قطع کلام و تغییر مسیر گفتگو دارند. آن‌ها چندان علاقه‌مند به ادامه و تکمیل بحث و انجامهٔ موضوع نیستند. به‌همین دلیل جمله‌های ناتمام با مکث و سکوت در سخن ایشان بیشتر است و مسکوت گذاشتن موضوع را از ویژگی‌های سخن زنانه می‌شمارند» (فتوحی، ۱۳۹۱: ٤٠٨). جستجو در غزل‌های زنان معاصر نشان می‌دهد این مکث‌ها و ناتمام گذاشتن جملات، بخشی از ساخت زبانی غزل‌های آنان است که با علامت سه نقطه آن را نشان می‌دهند:

نذر دارم که تو را... آه اگر ممکن بود، که به دستان خدا این غزل تر برسد...

(باقری، ۱۳۹۵: ۳۵)

مثل زنان دیگرم آیا؟!... نه بی‌انصاف! من مادرت بودم!... برایت مادری کردم!...

(صفایی، ۱۳۹٤: ۱۲)

۲.۵ تصویرآفرینی‌های زنانه

تصاویر شعری شاعران نوآور، برگرفته از جهان‌بینی، ذهنیت و اقلیم زندگانی آن‌هاست که در شعرشان متجلی می‌شود. در این میان، اقلیم زیستی شاعر و فضا و قلمرو زندگی او، محمل‌ها و زمینه‌های مناسبی برای کشف تصاویر تازه‌اند. اساساً هر شاعری اگر فردیت شاعرانه داشته باشد برای بیان مافی‌الضمیر خود از مشبه‌به‌هایی استفاده می‌کند که در اطراف او وجود دارد. نگاهی به بافت زندگی زنان نشان می‌دهد که در قلمرو زیستی آنان شرایطی وجود دارد که در صورت بهره‌گیری از آنان می‌توانند فضاهای شعری متفاوتی در مقایسه با مردان خلق کنند. بررسی غزل زنان این برهه نشان می‌دهد که تا حدودی در خلق این تصاویر و بهره‌گیری از آن‌ها موفق عمل کرده‌اند و نمونه‌های زیر گویای این مطلبند:

تشبیه هرم نفس‌های معشوق به فلفل تند، که این تشبیه از بافت زندگی زنانه و آشنایی او با ادویه‌جات صورت گرفته است:

بر گونه‌هام هرم نفس‌هات مخلوط تند فلفل و زیره

(کهربابیان، ۱۳۹٤: ۱۷)

تشبیه به خواب عروسک:

موهایش ابریشم زرد، پیراهنش تور و پولک

آرام و خندان و خاموش خوابیده مثل عروسک

(صفایی، ۱۳۹۲: ۸۰)

در شعر زیر نیز به زاییدن کودک درد اشاره کرده که برگرفته از شرایط زندگی زنان است:

لابد این انتهای خوشبختی‌ست، طعم لبخند با نفهمیدن

مِلک یک مرد باشم و یک عمر کودک درد زاده‌ام باشد

(جبارپور، ۱۳۹٤: ۱۰)

تصویر زیر گرچه تصویری عام است و یک شاعر مرد نیز می‌تواند آن را بیافریند؛ امّا بکری آن نشان می‌دهد که آفریدن آن حاصل تأمل و تعمق شاعر، در فضای زیستی خود بوده است:

شبیه ماهی‌ام انداخته در تابهٔ داغی

که شب تا صبح می‌غلتم ز پهلویی به پهلویی

(کهربابیان، ۱۳۹٤: ۷۱)

بید استعاره از خود شاعر به مناسبت زلف پریشانش

بیدم، بیا که زلف پریشان فرو هلم تاکم، بگو که خون مرا در سبو کنند

(کهربابیان، ۱۳۹٤: ٦۱)

برای دیدن نمونه‌های دیگر. ر.ک: جبارپور، ۱۳۹٤: ۳٤ .همان: ۲٤. همان: ٤۹. بهبهانی،۱۳۹۳: ٥۳٤.

۳.۵ حضور و توصیف مرد در غزل

تا پیش از روزگار معاصر، شاعران زن نتوانسته‌اند چندان که باید و شاید تصویری از جنس مکمل خود (مرد) در شعر نشان دهند؛ امّا در غزل دوران مورد بحث ما، شاعران زن به گونه‌های متفاوتی در غزل‌های خود از مردان یاد کرده‌اند. در این قسمت نگاهی داریم به

وضعیت حضور مردان در شعر زنان و اینکه آیا شاعران زن در اشعار خود توانسته‌اند از جنس همیشه غایب مرد در شعر خود پرده بردارند و تصویری از دنیای ذهنی خود نسبت به مرد بیان کنند؟

۱.۳.۵ خطاب به مرد و گفتگوی عاطفی با او

در غزل زیر شاعر خود را یار ویاور مرد دانسته است و یار موافق و همراهی که در تمامی مراحل زندگی مردش را تنها نگذاشته و همراه و شریک او بوده است. شاعر در این غزل، نقش‌های خود را در زندگی مرد متذکر می‌شود و آن را تنها به همبستر شدن منحصر نمی‌داند. در واقع شاعر در این غزل می‌خواهد به نقش و جایگاه زنان در زندگی مردان اشاره کند که در جامعه توجه چندانی به آن نمی‌شده است. در پایان غزل، شاعر حتّی آمادگی خود را برای حضور در میدان نبرد اعلام کرده است:

ای مرد یار بوده‌ام و یاورت شدم — شیرین‌نگار بوده و شیرین‌ترت شدم
بی‌من نبود اوج فلک سینه‌سای تو — پرواز پیش‌گیر که بال و پرت شدم
یک عمر همسر تو شدم، لیک در مجاز — اینک حقیقت است اگر همسرت شدم
هم دوش نیز هستم و هم گام و هم طریق — تنها گمان مدار که هم بسترت شدم
بی من ترا قسم به خدا، زندگی نبود — جان عزیز بودم و در پیکرت شدم
یک دست بوده‌ای تو و یک دست بی‌صداست — دست دگر به پیکر نام‌آورت شدم
بیرون ز خانه، همره و همگام استوار — در خانه، غمگسار و نوازشگرت شدم
دیگر تو در مبارزه بی‌یار نیستی — یار ظریف و یاور سیمین‌برت شدم

(بهبهانی، ۱۳۹۳: ۳۸٦)

در غزل زیر نیز شاعر، معشوق مرد را شاهی مغرور خوانده و با زبانی استعاری خود را خاک میهن دانسته که مسؤولیت محافظت از این خاک بر عهدهٔ این شاه مغرور اوست. در بیت دوم نیز کوه استعاره از معشوق مرد است که چونان کوهی استوار و نفوذناپذیر بوده است و زن در مقام عاشق مانند کاشف یک معدن بر کوه دل او نفوذ کرده است:

چگونه دست بر می‌داری از من شاه مغرورم؟
چگونه بی‌محافظ می‌گذاری خاک میهن را؟
تو آن کوهی که می‌گفتند بر قلبش نفوذی نیست

و من آن کاشفی کـه کشـف کـردم راه معـدن را

(باقری، ۱۳۹۵: ٦۲ – ٦۱)

غزل‌سرایان زن این دوران، به اهمیّت حضور یک مرد در زندگی خـود اشـاره دارنـد. در برخی از غزل‌های آنان اعتراض و ناراحتی از دوری از مرد به چشم می‌خورد. در غـزل زیـر شاعر از زبان یک زن، درد و رنج ناشی از دوری مرد خود را بیان کرده اسـت. ایـن غـزل در واقع واگویه‌های یک زن است خطاب به مردی که در جبهه شهید شده است:

بـا بادهـا رفیـق شـدی، همسـفر شـدی — هی من صدات کردم وهـی دورتـر شـدی!
ایـن‌بـار دسـت گـرم تـو را ول نمـی‌کـنم — مهمـان پلـک‌هـای غـریبم اگـر شـدی!
رسـمش نبـود در بـه در خـواب‌هـا شـوم — رسمش نبود... بانی ایـن چشـم تـر شـدی!
از مـن بـه چشـم‌هـات بگـو بـی‌وفـا شـدند — از من بـه اشـک‌هـام بگـو بـی اثـر شـدی
(زن دست روی سردی یک سنگ) خسـته‌ام ... — باور نمـی‌کـنم کـه تـو داغ جگـر شـدی،
فرصت نشـد کنـار تـو عکسـی بـه یادگـار ... — در چند عکس یـک نفـره مختصـر شـدی
پشـتم بـه مـرد زنـدگی‌ام گـرم بـود وحیـف! — رفتـی و بـاد گفـت کـه یـارخطر شـدی
پـس مهـر مـن کجـای دلـت را گرفتـه بـود؟ — وقتی که سـاک بسـتی و مـرد سـفر شـدی
ایـن حلقـه را هنـوز نگـه داشـتم، ببـین! — یک سال پیش بودکـه مـرد «سـحر» شـدی
(زن کـودک سـه ماهـهٔ خـود را بغـل گرفـت) — رفتـی بـدون آنکـه ببینـی پـدر شـدی...

(باقری، ۱۳۹۵: ۵۷ – ٥٦)

٦. عشق‌ورزی زنانه در غزل

در شعر قدیم و در حوزهٔ سرودن شعر عاشقانه، کار زنان به مراتب دشوارتر از دیگـر مفـاهیم بوده است؛ چرا که برای شاعرانی که حتّی نمی‌توانستند از احساسـات معمـولی زنانـهٔ خـود سخن بگویند، وارد شدن به حوزهٔ شعر عاشقانه و سخن گفتن از عواطف شخصی تا حـدود زیادی ناممکن بود؛ گرچه رابعه قزداری بلخی نخستین سنگ بنـای شـعر عاشـقانهٔ زمینـی را گذاشته و «مطابق مدارک موجود، او نه تنها نخستین زنی است که به زبان دری شعر سـروده؛ بلکه هم چنین نخستین زنی است که بخشی از زمینـهٔ معنـایی شـعرش را بـه عشـق زمینـی اختصاص داده است» (زرقانی، ۱۳۹۰: ۳۷۸)، امّا عشق او هم چندان عشقی متمایز از واژگـان

و تصاویر مردانه نیست. شاعران زنی مانند شمس کسمایی و عالم تاج قائم مقامی هم اگر گاهی از عوالم زنانه سخن می‌گفتند عمدهٔ اشعارشان حول محور حقوق پایمال شدهٔ زن در برابر جامعهٔ مردسالار بود نه حاکی از عواطف شخصی و عاشقانهٔ آنان. بنابراین در بسیاری از موارد شاعران زن در حیطهٔ شعر عاشقانه که عرصهٔ مفاهیمِ زلال و عاطفی انسان‌هاست، اشعار خویش را با گرته‌برداری از شاعران مرد می‌سرودند. در غزل معاصر به‌خاطر برداشته شدن بسیاری از موانع در راه ابراز احساسات زنان، شاهد حضور عشق‌ورزی زنانه در غزل هستیم.

۱.۶ عشق به معشوق مرد

موانع زیادی وجود داشت که شاعران زن بتوانند فردیت خود را به نمایش بگذارند. این موانع و مشکلات به‌خصوص در حوزهٔ عاشقانه‌سرایی‌ها خود را به وضوح بیشتری نشان می‌دهد. طبیعی است زنی که از اجتماع به دور است و با موانع و تعصبات بسیاری روبروست، نمی‌تواند در عرصهٔ عاشقانه‌سرایی خودنمایی کند. صحبت از عشق زن به مرد، خطرخیزترین لایهٔ شعرسرایی زنان بوده است و جرأت و جسارت بسیاری می‌طلبیده که در فضای بستهٔ جهان کلاسیک زنی بتواند احساسات خاص خود را به نمایش بگذارد. طلایه‌دار تحول در این حوزه فروغ فرخزاد، شاعر سنت‌شکن و جسور معاصر است که گرچه او نیز با موانع و مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم کرد؛ امّا بهای آن‌ها را به جان خرید و شعر زنانهٔ فارسی را وارد مراحل تازه‌ای کرد. وی در اشعار خویش با صراحتی مثال‌زدنی، از معشوق مرد سخن گفت و بی‌پروا به مسائل عاشقانه و لحظات جسمانی خاص خود و معشوق مرد اشاره کرد «تا زمان فروغ فرخزاد، شعر فارسی از داشتن معشوق مرد، مردی که از دیدگاه جنسی، عاطفی و جسمانی یک زن دیده و تصویر شده باشد، محروم مانده است» (براهنی، ۱۳۸۰: ۵۳٤). با فراهم شدن زمینه‌ها و بسترهای لازم، سیمین بهبهانی به تدریج این‌گونه از عشق‌ورزی را وارد حوزهٔ غزل کرد. گرچه سیمین در برخی از آثار اولیه‌اش شجاعت و جسارت کافی را برای شکستن تابوهای موجود در این راه به خرج نداده؛ امّا به تدریج توانسته است جهان عاطفی یک زن را به تصویر بکشد و زمینه را برای تجارب بعدی غزل‌سرایان جوان فراهم کند. در برخی از غزل‌های سیمین، معشوق مرد به عنوان عنصری فعال حضور دارد؛ به‌طوری‌که وی در برخی از غزل‌هایش به طور مستقیم به معشوق مرد خطاب می‌کند و با آوردن گزاره‌های عاشقانه در غزل خود، مجال بسیاری به

نقش‌آفرینی مرد در غزل خود می‌دهد. در غزل زیر، تقریباً در تمامی ابیات، معشوق مرد حضوری فعال دارد. شاعر در بیت اول با خطاب مستقیم به مرد، تکلیف مخاطب را نسبت به معشوق مشخص می‌کند. در بیت سوم نیز با آوردن ماجرایی عاشقانه که میان او و معشوق مرد رخ داده، رنگی رئالیستی به عشق خود بخشیده است: «به گیسو می‌زدم لعلی که سویم هدیه آوردی». که این مصرع نوعی تجربه‌مندی عاشقانه در آن وجود دارد:

دلم دارد سرِ بازی، تو کودک نیستی، مردی — چرا گردِ سرای من چنین بیهوده می‌گردی
از آن ترسم که کودک‌وار بر خاکت بیفشانم — نیندیشم که در دستم شراب خانه پروردی...
چه می‌شد گر دلت را محترم می‌داشتم، یعنی — به گیسو می‌زدم لعلی که سویم هدیه آوردی؟
اگر می‌رانمت از در، مرو سوی درِ دیگر — عتابم را مکن باور، تو کودک نیستی مردی

(بهبهانی، ۱۳۹۳: ۸۱۲ – ۸۱۲)

تجربه‌های سیمین بعدها شاعران جوان‌تر را به جسارتی قابل توجه رساند که با کنار گذشتن شرم و حیای زنانه، عشق خود را بیان کردند؛ تا جایی که در راه عشق‌ورزی خود به اغراق‌هایی هم دست بزنند. شاعر در غزل زیر عشق را جام پر از زهری دانسته که حتّی سقراط هم قادر به نوشیدن آن نبوده است. در بیت دوم نیز هیچ زنی را در راه عشق‌ورزی سرسپرده‌تر از خود ندانسته است:

خود تاریخ گواه است که حتّی سقراط — چون من ای جام پر از زهر! نخورده است تو را
سر به داران تو را هر چه بگردند عشق! — مثل من هیچ زنی سرنسپرده است تو را

(صفایی، ۱۳۹۲: ۵۹)

بیان عشق زنانه گاهی با نگاهی انتقادی به معشوق مرد همراه است که چرا تا پای جان در راه عشق تلاش نمی‌کند:

این مرد پای خواستنم جان نمی‌دهد — با اینکه عاشق است ولیکن دلیر نیست

(موسوی، ۱۳۹۶: ۸۳)

حضور فعال مرد و خطاب‌های عاشقانهٔ شاعران زن به آن‌ها، بخشی جدایی‌ناپذیر از غزل زنان این دوران است. شاعران زن در این غزل‌ها با به تصویر کشیدن عشق خود از حضور مردی تأثیرگذار در زندگی خود سخن می‌گویند که با حضور خود زمینه‌ساز شکل‌گیری عشقی شده است که گاه در سراسر غزل آنان نقشی محوری ایفا می‌کند. در

غزل زیر شاعر با خطاب قرار دادن معشوق مردش، با طرح این پرسش که چطور از میان این همه مرد، وی دنیای خیال او را تصاحب کرده، عشق خود را بیان کرده است:

ای خنده‌هات مرهم عمری درد آخر چطور بین هزاران مرد
چشمان روشن تو تصاحب کرد دنیای تیره رنگ خیالم را؟
تا آن نگاه روی تنم افتاد آتش میان پیرهنم افتاد
نزدیک‌تر بیا که بسوزانی شرم و حیای رو به زوالم را

(جبارپور، ۱۳۹٤: ۲۲ – ۲۱)

برای نمونه‌های دیگر ر.ک: همان: ۲٦.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، مرد نه تنها معشوق غزل زنان شده است؛ بلکه محمل و ستونی است که شاعران زن با خطاب به او، آرزوها و آرمان‌های خود را بیان می‌کنند.

۲.۶ عشق به همسر در غزل زنان

عشق به همسر در تاریخ شعر فارسی، نه تنها در شعر زنان؛ بلکه در شعر مردان نیز بازتاب چندانی نداشته است. با بررسی وضعیت این گونه از عشق مشاهده می‌کنیم که عشق به همسر تنها در روزگار معاصر است که نمود پیدا کرده و همسر در مقام معشوق، جایگاهی قابل تأمل یافته است (در این زمینه: ر.ک: روزبه و ضرونی، ۱۳۹۲: ۱۸۸ – ۱٦۵). موانع و مشکلاتی که در راه عشق به همسر در شعر مردان وجود داشت، به شکلی گسترده‌تر و عمیق‌تر مانع شعرسرایی زنان در باب عشق به همسر بود. وجود تابوهای مختلف فرهنگی و اجتماعی راه را بر بیان عشق به همسر بسته بود؛ امّا به تدریج با تحولات رخ داده در جهان معاصر این زمینه‌ها و موانع از بین رفت.

در غزل‌های دوران مورد بحث ما، در اشعار شاعرانی مانند سیمین بهبهانی، نمونه‌هایی از عشق به همسر دیده می‌شود: سیمین دوبار ازدواج کرد. همسر اولش حسن بهبهانی بود که بر طبق گفته‌های خود سیمین، چندان رابطهٔ عاطفی عمیقی میان آن‌ها برقرار نبود؛ اما همسر دومش منوچهر کوشیار بود که سیمین، در خاطرات و اشعارش عشق به او را همواره متذکر شده است. به طوری که وی بعدها با یاد همسرش، کتابی با نام «آن مرد مرد همراهم» را تدوین کرد و در سرآغازش نوشت: به یاد منوچهر کوشیار / که مهربان بود و یار / روحی به پاکی آسمان داشت / و دلی به بزرگی دریا / و این را گواه منم... (بهبهانی، ۱۳٦۹: ۷)

در همین راستا چندین غزل از سیمین بهبهانی وجود دارد که در آن‌ها با تکیه بر احساسات زنانه، احساس و انتظار خویش را در غیابِ دردآلودِ مرد زندگی‌اش بیان کرده است. برای دیدن این نمونه‌ها ر.ک (بهبهانی، ۱۳۹۳: ۹۹٦ – ۹۹۵) و نیز در یک غزل در مقام یک زن، حالات و رفتارهای خویش را برای دیدار با معشوق مرد به تصویر کشیده است (ر.ک: همان: ۸۵۰ – ۸٤۹). سیمین حتّی در مقام یک زن لحظات عاشقانه‌ای را که با معشوق مرد داشته است، بیان می‌کند (ر.ک: همان: ۸۱۸). این تجارب سیمین گرچه گاه در لفافه است؛ امّا زمینه و بسترهای لازم را فراهم می‌کند تا شاعران جوان‌تر دست به تابوشکنی بزنند و حتّی نام معشوق (همسر) خود را ذکر کنند و در غزل‌های خود به ستایش او بپردازند. عشق‌ورزی زنانه در جهان قدیم بازتاب نداشته و به تبع آن نام بردن از معشوق نیز امری محال بوده است؛ حتّی در روزگار معاصر و با وجود تمام گشایش‌هایی که در زندگی و شعر زنان حاصل شده است، باز زنان نتوانسته‌اند نام معشوق خود را در غزل بیان کنند. در این زمینه به ندرت شاعرانی پیدا می‌شود که در غزل‌های خود، بی‌پروا نام معشوق را ذکر کرده‌اند. هر چند بسامد این‌گونه از اشعار کم است؛ امّا همین مقدار کم هم، از آن‌جا که تابویی هزار ساله را هدف قرار داده است، در نوع خود بسیار ارزشمند است. نغمه مستشار نظامی جزو شاعران جوانی است که برخی از اشعار خود را در ستایش همسرش سروده است. به عنوان نمونه در شعر زیر، شاعر در پیشانی شعر نام معشوقش (راوک) را ذکر کرده و شعرش را به وی تقدیم کرده است. علاوه بر پیشانی‌نوشت شعر، که نشان می‌دهد این غزل بیان کنندهٔ عشق زنی به مردش است، در ساخت غزل نیز ابیاتی وجود دارد که احساس و عاطفهٔ یک زن را بیان کرده است:

تو سوغات بهاری از فراسوهای فراسوها — حضورت را به فال نیک می‌گیرند شب‌بوها
شبیه زادگاهت توأم دریا و خورشیدی — نیاوردند مروارید همتای تو جاشوها
نگاهت گرم، لحنت گرم، دست آشنایت گرم — به رنگ ساحل زیبای عمّان است بازوها
دو چشمت هم دو ببر وحشی‌اند و هم دو آهویند — شکار ببر وحشی می‌شوم یا مست آهوها؟
به‌زیر دست‌هایت سیم هر سازی خوش آهنگ است — طراوت می‌دهد لحنت به آواز پرستوها
لبانم شعرهای تازه را آرام می‌ریزد — به روی شانه‌هایت با حریم نرم گیسوها

(مستشارنظامی، ۱۳۸۸: ۱۲۸)

۳.۶ نشاندن خود در جایگاه معشوق

در برخی از غزل‌های زنان این دوران مشاهده می‌شود که شاعر خود را در جایگاه معشوق می‌نشاند و انتظار خود را برای رسیدن مرد توصیف می‌کند. در غزل زیر شاعر خود را به قلمرو حکومتی تشبیه می‌کند که منتظر است پادشاهی به نام مرد بیاید و این قلمرو را به او بسپارد:

هر شب من و تنهایی‌ام فنجان چایی را... بر هم بزن یک روز این گردهمایی را!
یک شب بیا و گیره از موهای من واکن تا مو به مو از برکنی این دلربایی را
من پادشاه عاشقی هستم که می‌دانم روزی به دستت می‌دهم فرمانروایی را...

(باقری، ۱۳۹۵: ۳۰)

در شعر زیر نیز شاعر لبان خود را غنچه‌ای رو به خزان می‌داند که مرد باید پیش از فرا رسیدن خزان این غنچه را بچیند:

این خود منم، بر لبانم آن آخرین غنچه وا شد
زودش بچین کز خزانم مانده‌ست اندک مجالی...

(بهبهانی، ۱۳۸٤: ۱۰٤۳)

شاعر در غزل زیر با اشاره به نوع پوشش و لباس خود، به صحبت‌های معشوق مردش نیز اشاره کرده که همواره از نوع پوشش و رنگ لباس‌هایش تمجید می‌کرده است. شاعر با به تصویر کشیدن انتظارات دخترانه‌اش، بی‌وفایی‌های معشوق مرد را به تصویر کشده است:

روپوش مشکی، کفش مشکی، روسری آبی هربار میگفتی «چه رنگ محشری! آبی»
من باورم شد فکر کردم دوستم داری یک روز دستم می‌کنی انگشتری آبی
هر روز با طرح جدیدی می‌فرستادم با نامه‌هایم بوسه را با جوهری آبی
غافل از اینکه آخرش آرام می‌میرد در کنج مردابِ دلت نیلوفری آبی
حالا کنارم نیستی زندانی‌ام کردند در یک اتاق سرد و کوچک با دری آبی!
با قرص‌های خواب هم خوابم نخواهد برد تو بی‌خیال دختری، آرام می‌خوابی!

(جبارپور، ۱۳۹٤: ٥٦ – ٥٥)

۴.۶ بی پروایی در توصیفات عاشقانه

یکی از نکات قابل توجه در غزل زنان این دوران، بی‌پروایی در توصیف عشق‌ورزی‌هاست. در واقع برخی از شاعران زن این دوران به جسارت و شجاعت قابل توجهی رسیده‌اند که عشق‌ورزی و لذّت جنسی را حق خود می‌دانند و دیگر این مسأله را ملک مطلق مردان نمی‌دانند. در غزل زیر از سیمین بهبهانی که روایت یک شب عاشقانه با معشوق است، شاعر با گلایه از معشوق که فقط سرگرم بوس و آغوش بوده است، بیان می‌کند «ای مست بوسه‌های دو لبم در کنار من / بهتر ز بوسه هست و فراموش می‌کنی!»:

شب چون هوای بوسه و آغوش می‌کنی — دزدانه جام یاد مرا نوش می‌کنی
عریان ز راه می‌رسم و پیکر مرا — پنهان به بوسه‌های گنه جوش می‌کنی
شرمنده پیش سایهٔ پروانه می‌شوم — زان شمع شب فروز که خاموش می‌کنی
ای مست بوسهٔ دو لبم، در کنار من — بهتر ز بوسه هست و فراموش می‌کنی....

(بهبهانی، ۱۳۹۳: ۳۰۲)

در غزل نیز همین رویکرد دیده می‌شود و شاعر که خود را گرم‌تر از آتش می‌داند، قانع به یک بوسه نیست؛ بلکه «رگبارپسند» است و «مردافکن امشب!»:

ای با تو در آمیخته چون جان، تنم امشب — لعلت گل مرجان زده بر گردنم امشب
مریم‌صفت از فیض تو –ای نخل برومند! — آبستن رسوایی فردا، منم امشب...
گلبرگ نیم، شبنم یک بوسه بَسَم نیست — رگبار پسندم، که زگل خرمنم امشب
آتش نه، زنی گرم‌تر از آتشم ای دوست! — تنها نه به صورت که به معنی زنم امشب
پیمانهٔ سیمین تنم، پر می عشق است — زنهار از این باده، که مرد افکنم امشب!

(بهبهانی، ۱۳۹۳: ٤٣٢)

۵.۶ استفاده از اسطوره‌های مطرح زن در کاروبار دلدادگی

شاعران زن برای برجسته نشان دادن عشق خود، معمولاً با تلمیح به داستان زنان مشهوری مثل زلیخا، ویس و... بزرگی عشق خود را بیان می‌کنند. در این میان استفاده از جنبه‌های عشق‌ورزی زلیخا، بسامد بسیار بیشتری دارد؛ تا جایی که می‌توان گفت عشق زلیخا و بی‌پروایی‌های او در راه عشق به یکی از موتیف‌های اصلی غزل زنان این دوران تبدیل شده

است. استفادهٔ آن‌ها از اسطورهٔ زلیخا در مواردی مثل صبر زلیخا، بی‌پروایی‌هایی او در راه عشق، رسوایی او و... است:

صبر زلیخا

صبوری‌های من، ای عشق، تاوان گناهم بود　　عجب صبر جمیلی بود این صبر زلیخایی!

(موسوی، ۱۳۹٦: ۵۱)

بی‌پروایی زلیخا در ابراز عشق

با دلی زلیخاصفت بگو من چگونه باید نهان کنم　　چون پیرهن بردریده‌ای این چنین که آلوده دامنم

(کهربابیان، ۱۳۹٤: ۲٤)

بی‌آبرویی در راه عشق

حتّی اگر مثل زلیخا آبرویم را...　　از من نخواهی دید در این عشق، کوتاهی...

(صفایی، ۱۳۹۲: ٤۲)

مترس از سرزنش‌هایی که نامت را نشان رفتند　　گواه پاکی‌ات باشد دهانِ باز پیراهن...

(موسوی، ۱۳۹٦: ٤۵)

ویس و زلیخا

کافی‌است گه‌گاهی بخندی تا از این کوچه　　هر صبح «ویس»ی بگذرد، هر شب «زلیخا»یی

(صفایی، ۱۳۹۲: ۵٤)

۷. عواطف و احساسات زنانه

بیان عواطف و احساسات خاص زنانه نیز امری است که در غزل معاصر بازتاب زیادی داشته است. همان‌طور که می‌دانیم در تاریخ شعر فارسی، تعداد شاعران زن اندک‌شمار بوده است؛ همین تعداد انگشت‌شمار نیز نتوانسته‌اند یا نمی‌توانسته‌اند احساسات و اندیشه‌های واقعی خویش را در شعر بیان کنند. زنان در سرودن شعر آنقدر تحت تأثیر جو و فضای مردانه بوده‌اند که نمی‌توان احساس، عاطفه یا جهان‌بینی آنان را از خلال اشعارشان بیرون کشید. شعرسرایی شاعران زن چنان فاقد فردیت و هویت زنانه بوده است که اشعار شاعر زنی به نام جنت را در دورهٔ قاجار به میرزا علی اکبر شیدا نسبت داده‌اند (ر.ک: حجازی،

۱۳۸۲: ۱۵). با آن‌که نمی‌توان مرز خاصی میان عواطف و احساسات آدمی چه مرد و چه زن گذاشت؛ امّا طبیعی است که برخی از عاطفه‌ها خاص جهان مردان است و برخی نیز خاص جهان زنان. «زنانه‌نویسی یعنی نوشتن از مسائل، مشکلات و حالات و روحیات خاص زنان به منظور شناساندن شعور و حساسیت‌های جنس زن. مسائل خاص زنان، عبارت است از وضعیت‌ها و تجربه‌هایی که از لحاظ روحی و فیزیولوژیک، تنها در زنان است و مردان فاقد آن مسائل‌اند و به لحاظ فقدان تجربهٔ زیستی در نگارش آن به پای زنان نمی‌رسند؛ مثلاً نگارش تجربهٔ عواطف مادری، آغاز حاملگی، احساس مادر شدن و سقط جنین در شمار شخصی‌ترین رازهای زنان است» (فتوحی، ۱۳۹۱: ٤٠٢).

با تأمل در غزل زنان معاصر می‌توان به عواطف و احساساتی دست یافت که برخی مشترک با مردان است؛ امّا بسامد گسترده‌تری در جهان زنان دارد، مانند: انتظار، فرو رفتن در خیال‌ها و رؤیاها، حسادت و... برخی هم خاص زنان است مثل زاییدن و... .

۱.۷ انتظار

انتظار واژه‌ای عام است که در زندگی همهٔ انسان‌ها معنا و مصداق پیدا می‌کند؛ اما دسته‌ای از انتظارها و چشم انتظاری‌ها خاص جهان زنان است. حتّی به تعبیری، بافت زندگی زنان، انتظار برای فرزندآوری، انتظار برای رسیدن فرزندان و همسر به شکلی است که می‌توان ویژگی در انتظار بودن را عنصری زنانه دانست (حسینی ١٣٨٤: ٩٦).

برای نمونه، سیمین‌دخت وحیدی در شعر زیر، انتظار خود را برای فرا رسیدن معشوق مرد به تصویر کشیده است. معشوق وی بر اثر پدیدهٔ جنگ از او دور شده است و شاعر چشم انتظار دیدن اوست. وی در مقام یک زن تنهایی خویش را به تصویر کشیده و خود را عروس هفت روز حجلهٔ سبز توصیف کرده است که منتظر فرا رسیدن داماد است. دامادی که برای پاسداری از مرزهای وطن به جبهه‌های نبرد رفته است:

می‌روی کی باز می‌گردی نگار نازنینم — بی تو می‌دانی که من تنهاترین، تنهاترینم
با لباسی ساده می‌آیم که هم راه تو باشم — تا اگر اشکی فرو ریزد ز مژگانت بچینم
مثل چشمی منتظر می‌ایستم در آستانت — تاچنان صبحی بهاری گل کنی در آستینم
می‌روی، افسوس من زندانی روز فراقم — بی‌تو جای خالی‌ات را هم نمی‌خواهم ببینم
آفتاب باغ امیدم! الهی بازگردی — زودتر از این سفر تا شب نگردد هم نشینم

مـن همـان انگشـتر رازآفـرین گـنج عشـقم / گر به جانم آتش افتد آب مـی‌گـردد نگیـنم
آه ای مـــرد تمـــام آرزوهـــای قشـــنگم / جنگ آمد، کرد سرگردان و ویران این چنینم
من عروس هفت روز حجلهٔ سبز تو هسـتم / تـو همـان دامـاد غیرتمنـد، مـرد سـرزمینم
مـی‌روی تـا جـاودان مانـد بهـار سـرزمینت / من به هجران بُردبارم تا نیفتد شک بـه دیـنم
زنده می‌مانم ز عشقت ای تمام هسـتی مـن / تا که برگردی چو جان بر این تن اندوهگینم

(وحیدی، ۱۳۸۷: ۳۵ – ۳٤)

شاعر در غزل زیر انتظار رسیدن معشوق را به تصویر کشیده است؛ معشوقی کـه بیسـت سال است که چشم انتظار آمدن اوست:

کاش می‌شد که عمر این شب‌ها، مثل موهای مشکی‌ات کوتاه
به خودم وعده می‌دهم که بروا! ته این جاده می‌رسد تا ماه!
بیست سال است یک نفر دارد، در دلم انتظار می‌کارد
بیست سال است دوستت دارم، از همان عصر دوم دی ماه!
این هم از ازدیاد دلتنگی‌ست، هرکجا می‌روم همانجایی:
لب ساحل، کرانه‌های خلیج، کوچه پس کوچه‌های کرمانشاه...
شعر با من بگو مگو دارد، زندگی بچگانه لج کرده!
نیستی و بهانه‌گیر شدم... نیستی و بدون یک همراه...

(باقری، ۱۳۹۵: ۳۷– ۳٦)

در غزل زیر نیز «چشم دوختن به کوچه» و «کنار پنجره بودن» نشان انتظار شاعر است:

چه قدر چشم بدوزم به کوچهٔ بی قـدم‌ات / کنـار پنجـره بـودن بـرایم آسـان نیسـت
چـه قـدر منتظـرم تـا بخـوانیم از بَـر / ولی دل از تو ربـودن بـرایم آسـان نیسـت
مـرا حضـور تـو آن گونـه بـر مـی‌افـروزد / که لب به شکوه گشودن برایم آسان نیست
تو چیستی؟ تو کدامین خـدای عاطفـه‌ای؟ / که شعر از تو سرودن بـرایم آسـان نیسـت

(نجاتی، ۱۳۸۷: ۳٦)

۲.۷ خیالات و رؤیاهای زنانه

یکی دیگر از شاخصه‌های دنیای زنان، رؤیاپردازی‌ها و تصورات رمانتیک است «فرو رفتن در عالم رؤیا و خیال‌پردازی بیش از آن‌که مردانه باشد، زنانه است. رؤیا واژه‌ای است که در اغلب آثار زنانه به چشم می‌خورد. زن‌ها بیشتر از مردان رؤیایی‌اند به همین جهت سخن از عالم رؤیا و خیال در آثار ایشان بیشتر است» (حسینی، ۱۳۸٤: ۹٦). این خیالات و رؤیاها به‌خصوص در تصورات عاشقانهٔ زنان نمود بیشتری دارد. نمونه‌هایی که در اینجا مطرح می‌شود، به‌خوبی فضای ذهنی و رؤیاپردازانهٔ زنان را نشان می‌دهد. در غزل زیر شاعر از معشوق انتظار دارد تا او را روی اسب و کالسکه بگذارد:

بگیر از دستم و امشب ببر پیش خودت با زور — به شهر آرزوهای همیشه از خیالم دور
به دقت زل بزن بر خستگی چهره‌ام در نور — اگر هر زن تو را می‌خواست چشمان حسودش کور!
مرا بنشان به روی اسب خود، کالسکه‌ام قرضیست — پرنسس نیستم، یک عاشقم، شهزادهٔ مغرور
در آغوشم بکش فارغ از اینکه وقتمان تنگ است — بپیچان سادگی‌های پر از زخم مرا در تور
دوباره شب گذشت از نیمه و جادوم باطل شد — لباسش کنده شد، کفشش در آمد دختر موبور

(نافع، ۱۳۹۵: ۱۸– ۱۹)

در غزل زیر نیز، شاعر در رؤیای زنانهٔ خود چشم انتظار شاهزاده‌ای است که بیاید و یک عمر در کنار او باشد:

ای اولین بهانهٔ عمرم بهار من — ماهیِ سرخِ سفرهٔ من، سبزه‌زار من...
شاید تویی همان که از این جاده می‌رسد — آن شاهزاده‌ای که برای فرار من
ز روزهای سبز بهارش گذشته تا — یک عمر را سیاه کند در کنار من...

(جبارپور، ۱۳۹٤: ۳٤–۳۵)

بیان رؤیاها و چشم‌انتظاری برای معشوق در غزل زیر با به تصویر کشیدن یک تجربهٔ زیسته همراه شده است. شاعر زن این غزل که در حال مکالمه با معشوق و پرسش از اوست، یکی از قول‌های مردانهٔ معشوق مرد را به او متذکر می‌شود: «یادت هست که به من قول داده‌ای که خورشید را به خاطر من جابجا کنی»؟ این قول‌ها را معمولاً پسران عاشق به معشوقان خود می‌گویند و شاعر در مقام یک زن این تجربه را در شعر خود بیان کرده است:

کی می‌رسی که حال مرا رو به را کنی؟ — با یک بهار تازه مرا آشنا کنی...

یادت که مانده است؟ به من قـول داده‌ای خورشید را به خـاطر مـن جابجـا کنـی!

(صفایی، ۱۳۹۲: ۸٤)

همچنین است نمونهٔ زیر که شاعر به رؤیای خود برای رسیدن کسی اشاره کرده است:

اینکه یک عمر تو رؤیای کسی را دیدی اینکه یک روز همان یک نفرَت مـی‌آیـد
شاهِ بی‌تاج، از آغوش همین سُرسُـره‌هـا بوی معشـوقهٔ عهـد قجـرَت مـی‌آیـد...
لحـن دلواپسـی‌ام تـوی دهـان‌هـا افتـاد قانعم کن که به زودی خبـرَت مـی‌آیـد

(نافع، ۱۳۹۵: ۲۲– ۲۱)

۳.۷ حسادت‌های زنانه

حسادت و چشم و هم‌چشمی‌ها یکی دیگر از خصـائص عـاطفی و احساسـی جهـان زنـان است که در غزل آنان بازتاب یافته است. این حسادت‌ها در قالب غزل، عمدتاً حسادت‌هـای عاشقانه است:

حفظ کن فاصله را تا به تو عادت نکـنم بـه زنِ تـوی غزلهـات حسـادت نکـنم
حرفهـا دارم وُ یـک عمـر نبایـد بـزنم طبق معمول برو زود، که فرصت نکنم...

(نافع، ۱۳۹۵: ۳۹– ۳۸)

در غزل زیر شاعر خود را دختر خوشبختی می‌داند که حتّی عروسان نیز بـه او حسـادت می‌ورزند و دختران جوان نیز آرزوی شبیه شدن به او را دارند:

خوشبختم آنچنان که عروسان حسـد برنـد آن‌سـان کـه دختـران جـوان آرزو کننـد..

(کهربابیان، ۱۳۹٤: ٦۱)

اشاره به «هووهای حسود» در غزل زیر بافت زنانهٔ آن را به خوبی نشان می‌دهد:

کسی در من خودش را حـبس کـرده کُـنج پسـتوها
نگـــاهی مـــی‌کنـــد در آینـــه ماننـــد ترســـوها

(نافع، ۱۳۹۵: ۲۷– ۲۵)

۴.۷ مادرانگی و احساسات مادرانه

یکی از عواطف خاص زنان، احساس مادرانگی است. شاعران زن سعی کرده‌اند ضمن بیان این احساس، از زمینه‌های مفهومی و تصویری آن نیز استفاده کنند تا هویت زنانهٔ شعرشان تشخص بیشتری داشته باشد:

این مال توست، بچهٔ تو، کودک خودت — تو مانده‌ای و در بغلت طفلک خودت
ترکیدی از حضور جنینی که رشد کرد — سخت از تو کنده شد غم لاینفک خودت
احساس پوچ داشتن و مطمئن شدن — در مشت خود فشردن مایملک خودت

(کهربابیان، ۱۳۹٤: ۱۲)

نمونهٔ دیگر، همان: ۳۳ – ۳۲.

۵.۷ احساسات دخترانه

شاعران جوان عرصه غزل نو سعی می‌کنند که هویت دخترانهٔ شعر خود را حفظ کنند. در اکثر دفتر شعرهای منتشر شده از شاعران زن این جریان، می‌توان وجوه تمایز شعر اینان را با شعر مردان مشاهده کرد. در اینجا نمونه‌هایی از احساسات دخترانه آورده می‌شود:

زخمی که دوری‌ات زده چاقو نمی‌زند — با این وجود پیش تو زانو نمی‌زند
آن دختری که کودکی‌اش با تو زنده شد — بعد از تو گل به گوشه‌ای از مو نمی‌زند

(باقری، ۱۳۹۵: ٦۰)

شاعر در غزل زیر معشوق مردش را بابای واقعی عروسک‌ها دانسته است:

این روزها که راه نفس بسته‌ست، این روح کوچک از بدنم خسته‌ست
دنیای من قشنگ نخواهد شد، حتی به لطف شیشهٔ عینک‌هام
تو چند روز مال خودم بودی، مردی برای زندگی فردا
باید چطور گفت خداحافظ بابای واقعی عروسک‌هام؟

(جبارپور، ۱۳۹٤: ٤۲)

در غزل زیر نیز شاعر با آوردن قسم‌های پی‌درپی در صدد رسیدن به مضمون مصرع پایانی و مصرع اصلی شعر است که «هنوز دست آسمان نمی‌رسد به دامن غرور دخترانه‌ام»:

به گریه‌های گرم بی‌بهانه‌ام — به دردهای ناب شاعرانه‌ام...
هنوز دست آسمان نمی‌رسد — به دامن غرور دخترانه‌ام

(راکعی، ۱۳۷۳: ۹)

زندگی خاص و شرایط فیزیولوژیک و عاطفی دختران به شکلی است که در نظر آنان درک این شرایط توسط دیگران دشوار است. بیت زیر بیانگر این احساس دخترانه است:

هی پشت هم نگو که مرا درک می‌کنی — یک رنگ هم شویم تو دختر که نیستی!

(جبارپور، ۱۳۹٤: ۱۱)

نمونه‌های دیگر: جبارپور، ۱۳۹٤: ۳۲ – ۳۱.

۸. نگرش‌های انتقادی زنان در باب جایگاه و شرایط زندگی خود

بیان اندوه و رنج‌ها و مصائب و مشکلات زنان در شعر، یکی از دستاوردهای اصلی شعر زنانه است که آنان از طریق آن می‌توانند مشکلات و مصائب زنان را مطرح کنند. این مسأله تحت تأثیر جنبش‌های فمینیستی و تحولات و تغییرات رخ داده در روزگار معاصر شدّت بیشتری یافت. در غزل نو این مسأله بازتاب زیادی داشته و شاعران زن، اندوه و رنج‌های جنس خود را بیان کرده‌اند:

به دوشم می‌کشم اندوه صدها سال یک زن را — تو حق داری اگر دیگر نمی‌فهمی غم من را
پذیرفتم شکستم را شبیه آن هماوردی — که اجرا می‌کند با ناامیدی آخرین فن را

(باقری، ۱۳۹۵: ٦۲ – ٦۱)

در غزل زیر نیز شاعر از بندهای دست و پاگیر فرهنگی و اجتماعی و قواعد شوم حاکم بر زنان صحبت کرده است:

جهان قواعد شومی برای زن دارد — جهان به بند کشیده است در قوانین‌ات
هزار وزنهٔ سربی که بسته‌اند به پات — که می‌کشند ز اوج غرور پایین‌ات
رفیق درد شدی، درد همنشین بدی‌ست — عروس مرگ شدی، اضطراب کابین‌ات
مگر تو دست نوازش به زخم خود بکشی — که مرهمی نشناسیم بهتر از این‌ات

(کهربابیان، ۱۳۹٤: ٤۷)

نمونه‌های دیگر: موسوی، ۱۳۹٦: ٤۹. همان: ۲۱.

۱۸ بیان رنج‌های تاریخی زنان

زنان در طول تاریخ، رنج‌ها و ستم‌های بسیاری کشیده‌اند. نکتهٔ دردآور این رنج‌ها این بوده است که آنان جز تحمل و کشیدن بار این رنج‌ها چاره‌ای نداشته‌اند؛ حتّی در برخی از ادوار اجازهٔ اعتراض هم نداشته‌اند. بازتاب برخی از این رنج‌های تاریخی را در غزل شاعران دغدغه‌مند این دوران می‌بینیم. در غزل زیر شاعر با اشاره به رسم خان و خان‌بازی به یکی از معضلات و مشکلات زنان در گذشتهٔ تاریخی ایران را مطرح کرده است:

شاید تو را هم مردهای قریه‌ات یک شب　　پای بدهکاری به یک خان‌زاده بفروشند

(صفایی، ۱۳۹۲: ١٤)

همچنین است در غزل زیر که شاعر با اشاره به ممانعت مردان از وقوع عشق زنانه، به یک ظلم تاریخی دیگر اشاره کرده است. زنی که بی‌اجازهٔ خانواده، عاشق مردی شده بود، به سبب این عشق‌ورزی، مردان ایل «باز نیاورند کفنش را هم»:

زن بی‌اجازه آمده بود از کوه زن بی‌اجازه عاشق مردی بود
آن شب به کوه باز نیاوردند مردانِ روستا کفنش را هم
آن رقص ایلیاتی کولی‌وار... آن دستمال‌های رها در باد...
ییلاق خالی است وَ ایل از یاد برده‌ست عطرِ پیراهنش را هم

(صفایی، ۱۳۹۲: ۱۲)

همچنین است غزل‌هایی که شاعران زن با اشاره به مشکلات زندگی زناشویی، ناخوشی‌ها و نامرادی‌های زندگی با مردان را به تصویر کشیده‌اند. ر.ک: جبارپور، ۱۳۹٤: ۸ – ۷. همان: ۱۰ – ۹.

۹. حضور عناصر دنیای زنانه در غزل

زنان متناسب با بافت و شرایط زندگی، با پدیده‌ها و مسائلی سروکار دارند که در مجموع جهان زندگی و دغدغه‌های ذهنی آنان را متفاوت‌تر از مردان می‌کند. در این قسمت روی حضور عناصری در شعر شاعران زن توجه داریم که زنان در زندگی روزمره بیشترین

برخورد را با این مسائل دارند و بیشتر اوقاتشان را با آن می‌گذارنند. بازتاب مسائل زندگی زنان در غزل را در چند محور بررسی می‌کنیم. کارهای مربوط به خانه و خانه‌داری. توصیف و سایل خانه و چیدمان آن، توصیف آشپزخانه و متعلقات آن، خیاطی، وصف وسایل آرایشی، لباس‌ها و پوشش زنانه.

۱.۹ کارهای مربوط به خانه و خانه‌داری

زنان روزانه بسیاری از اوقات خود را صرف انجام کارهای خانه می‌کنند؛ امّا آیا آنان توانسته‌اند ار این فضا در اشعار خود استفاده کنند؟ شاعران غزل‌سرای مورد بحث ما به شکلی گسترده، سعی کرده‌اند محیط فیزیکی زندگی خود و کارهای روزمره را در غزل به کارگیرند:

سرگرم گردگیری و مشغول شست و شو — درگیرودار پخت و پز و وصله و رفو
این زندگی اگر چه همیشه مرتب است — آشفته زیر روسری‌اش یک کلاف مو
هر روز اگر چه آینه را پاک می‌کند — یک بار با خودش ننشسته به گفتگو

(موسوی قهفرخی، ۱۳۹۵: ۳۸)

و نیز ر.ک: نافع، ۱۳۹۵: ٤٣ – ٤٢ که در غزل خود، به انجام برخی از کارهای روزانه مثل آب و جارو کردن، آب دادن به گلدان‌هاو.. اشاره کرده است.

توصیف وسایل خانه

مرتب کردن وسایل خانه و توصیف جزئیات درون خانه نیز جزو ویژگی‌هایی است که در غزل زنان بازتاب یافته است. چیدن میز، گلدان، فنجان و... در غزل زیر، نشان‌دهندهٔ بازتاب جهان زنانه در غزلند:

هر روز می‌چینم برای تو، این میز، این گلدان و فنجان را
پس می‌زنم این پرده‌ها را تا، از پنجره فصل زمستان را...
هر روز می‌چینم برای تو، یک شاخه گل یک شاخه آرامش
وقتی تداعی می‌کنی در من، آرامش دورِ دبستان را

(باقری، ۱۳۹۵: ٢٤)

خیاطی

خیاطی یکی دیگر از عناصر جهان زنانه است که شاعران زن از واژگان و صورخیال متناسب با آن استفاده کرده‌اند. در غزل زیر شاعر دل را به پیراهن دریده‌ای تشبیه کرده است که نیاز به رفو دارد:

جبران کنند جان جراحت رسیده را　　پیراهن دریدهٔ دل را رفو کنند

(کهربابیان، ۱۳۹٤: ٦۱)

در شعر زیز نیز شاعر از فعل دوختن استفاده کرده است و جفتی پرنده که بر نازکای تنهایی خود خواهد دوخت:

شب، لاجورد و خاموشی، من، شعله و شکیبایی

جفتی پرنده می‌دوزم بر نازکای تنهایی

(بهبهانی، ۱۳۷۷: ۳۱)

آشپزی و آشپزخانه

آشپزخانه هم جزو مکان‌هایی است که اوقات بسیاری از زندگی زنان در آن سپری می‌شود. بازتاب واژگان و اصطلاحات مرتبط با آشپرخانه در غزل‌های زیر دیده می‌شود:

این وعده را دو آشپز ویژه پخته‌اند　　محصول دست بی‌نمک و چشم شور ماست

(کهربابیان، ۱۳۹٤: ۵۸)

شبیه ماهی‌ام انداخته در تابهٔ داغی　　که شب تا صبح می‌غلتم ز پهلویی به پهلویی

(همان: ۷۱)

۲.۹ به کار بردن وسایل و لوازم دخترانه در شعر

علاوه بر عواطف و احساسات و زندگی روزمره، شیوهٔ زندگی و وسایل مورد استفادهٔ آن‌ها نیز بسیار متفاوت و مختص خودشان است، وسایلی مانند لاک، سنجاق مو، گوشواره، عروسک و... که به کار بردن آن‌ها در شعر یکی از وجوه تمایز شعر زنان از مردان است:

وسایل آرایشی زنان

بهره‌گیری از واژگان و کلمات مرتبط با لوازم آرایشی و بهداشتی، در بافتِ غزل این‌سال‌ها، به قدری زیاد است که می‌توان آن را جزو مشخصه‌های اصلی شعر زنان قلمداد

کرد. در غزل زیر نیز به یکی از تجربه‌های خاص زنانه اشاره شده؛ برهم خوردن آرایش چهره بر اثر ریختن اشک:

باز باران نشسته در چشمم، باز آرایشم به هم خورده
طالعم مطلع پریشانی، سرنوشتم چه بد رقم خورده
خنده‌هایم به بایگانی رفت، بوسه‌هایم به بی‌نشانی رفت
خسته‌ام بس که روی پیشانیم بی‌سبب مُهر متهم خورده...

(جبارپور، ۱۳۹٤: ۲۸ – ۲۷)

در غزل زیر در بیت دوم به سرمه کشیدن به چشم اشاره شده:

دست از جدل بردار با تنهائیت سر کن　　بغضی که داری بشکن و چشم مرا تر کن
خون گریه کن انگار امشب آخر دنیاست　　سرخی چشمت را به زور سرمه کمتر کن

(موسوی، ۱۳۹٦: ۵۹)

در غزل زیر نیز شاعر از رنگ کردن گیسو صحبت کرده است:

از خود به سمت کوچه‌های شهر بگریزم　　آیینه‌های خانه را دلتنگ بگذارم
باید برای چشم آدم‌های ظاهر بین　　هر ماه روی گیسوانم رنگ بگذارم

(جبارپور، ۱۳۹٤: ٤٤– ٤۳)

پوشش زنانه

پوشش و لباس زنان، در برخی از غزل‌ها بازتاب داشته است. در غزل زیر به پوشش چادر اشاره شده است:

همین چادر که گاهی بر سرم بود، همین نذر گلاب و شمع و ارزن
همین حالی که شب‌ها تا خود صبح، حوالی زیارتگاه بودم...

(نافع، ۱۳۹۵: ۳۵)

۱۰. ذکر نام شاعر زن در غزل

شاعران زن این دوران در بسیاری از غزل‌ها، نام خود را در غزل ذکر می‌کنند. سیمین به طور گسترده در غزل‌هایش نام خود را ذکر می‌کند:

حـالی‌سـت حـالم نگفتنـی امـروز سـیمین دگـرم
گویی که خورشید پیش از این هرگز نتابیده به سـرم

(بهبهانی، ۱۳۹۳: ۹۲۱)

در غزل زیر نیز شاعر در بیت پایانی به نام خود اشاره کرده است:

پایـان گرفـت فرصـت آغـاز، بعـد تـو — لطفـی نداشـت ایـن قفـسِ بـاز بعـد تـو
رفتـی کبـوترم بـه سـراغ کبـوتران — آمد چه‌ها کـه بـر سـر ایـن بـاز، بعـد تـو
تلخی نشست بر تـن گـل‌هـا و گـم شـدند، — زنبـورهـای مسـت عسـل‌سـاز بعـد تـو
حتّـی درخـت‌هـای شکسـته میـان بـاغ — ایمـان نداشـتند بـه اعجـاز بعـد تـو
می‌پرسم از خودم که چرا؟ تا به کی؟ چقدر؟ — از مـن نپـرس اینکـه چـرا بـاز بعـد تـو...
شب‌هـای مـن بلنـد و غـزل‌هـای مـن بلنـد — پایـان گرفـت دورهٔ ایجـاز بعـد تـو
حـالا دلیـل دلهـرهٔ مـن نمـی‌شـود — زیبـایی و قشـنگی گلنـاز، بعـد تـو
امشـب چقـدر حـرف زدم از تـو بـا خـودم — رؤیـا، هـزار و سیصـدو... شـیراز بعـد تـو

(باقری، ۱۳۹۵: ۳۲– ۳۱)

نجمه زارع در غزل زیر از نام خود در ردیف شعر استفاده کـرده اسـت. ایـن مسـأله بـه شاعر این مجال را داده است که در هر بیت به روحیات، عواطف و مشـکلات خـود اشـاره کند:

آتـش بـزن تمـام غـزل‌هـای نجمـه را — از نـو بسـاز یـک‌سـره دنیـای نجمـه را
آلـوده کـرده‌انـد زمـین‌گیرهـای شـهر — ایـن ذوق آسـمانی زیبـای نجمـه را
چندی‌ست اینکه شعر سرودن به هیچ‌وجـه — تسـکین نمـی‌دهـد دل تنهـای نجمـه را
او سخت مانده‌است دلش بی‌قرار کیسـت؟ — حل مـی‌کنـی فقـط تـو معمـای نجمـه را
دیگر بعید می‌رسد ایـن جملـه‌هـای شـوم — از آنِ خـود کننـد الفبـای نجمـه را
تـا لحظـهٔ تولـد ققنـوس‌هـای شـعر — آتـش بـزن تمـام غـزل‌هـای نجمـه را

(زارع، ۱۳۹۵: ۱۳۰)

۱۱. نتیجه‌گیری

حضور کم‌رنگ شاعران زن در حوزهٔ غزل و نیز موانع اجتماعی و فرهنگی موجود در راه آن‌ها برای بیان عواطف شخصی، تعریف این قالب را بر مبنای سنتی مردانه استوار کرده است؛ به‌طوری‌که از دیرباز غزل را حدیث عشق بازی مردان با زنان دانسته‌اند؛ این تعریف با بخشی از واقعیت همخوانی دارد و نشان از کم‌رنگی حضور جنس زن و بازتاب افکار و اندیشه‌های او در قالب غزل است. با گذار از ادوار تاریخی مختلف و تغییر و تحولات بنیادین در ساختار زندگی اجتماعی ایرانیان، به‌خصوص در روزگار پس از عصر مشروطه و شکل‌گیری جنبش‌ها و فعالیت‌های طرفدارن حقوق زن؛ به تدریج بسترهای لازم برای نقش‌آفرینی زنان در عرصهٔ شعر و به تبع آن غزل فراهم شد. از این دوران به بعد غزل‌سرایان زن توانستند با گذار از سنّت‌های دست‌وپاگیر حاکم، عواطف درونی و احساسات خود را در این قالب نشان دهند؛ به‌طوری‌که در غزل نسل جدید تا حدود بسیاری مشخصه‌ها و ویژگی‌های دنیای زنان بازتاب یافته است. دایرهٔ واژگانی و ساخت زبانی، تصویرآفرینی‌های زنانه، گفتگوهای عاطفی و صمیمانه با مردان، بیان عواطف و احساسات زنانه، عشق به معشوق مرد، بیان رنج‌های تاریخی زنان و موانع و مشکلات آن‌ها، بازتاب جهان‌بینی زنانه و استفاده از عناصر و تجارب زیستهٔ زنانه و... مسائلی هستند که در این پژوهش با تکیه بر آن‌ها بخشی از هویت غزل زنانهٔ معاصر را واکاوی کردیم. گستردگی حضور زنان و نقش‌آفرینی آن‌ها در حوزهٔ شعر و مجامع ادبی در سالیان اخیر نشان از آن دارد که موانع فرهنگی و اجتماعی تا حدود بسیاری از سر راه شاعران زن برداشته شده است و آن‌ها می‌توانند افکار، جهان بینی و عواطف درونی خود را به تصویر بکشند و از این طریق به خلاقیت ادبی و هنری برسند.

یادداشت‌ها

۱. برای توضیحات بیشتر در این زمینه: ر.ک: شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۹. اسحاق، ۱۳۷۹: ۱۸۷ – ۱۸۳. یاحقی، ۱۳۸۱: ۳٤۸ – ۳٥٤. آرین‌پور، ۱۳۸۷: ۱۱. روزبه، ۱۳۸۸: ۳۸۱.

کتاب‌نامه

آرین‌پور، یحیی (۱۳۸۷). *از صبا تا نیما*. جلد دوم (آزادی – تجدد). چاپ نهم. تهران: انتشارات زوار.

ـــــــــــــ (۱۳۸۷). *از نیما تا روزگار ما*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات زوار.

اسحاق، محمد (۱۳۷۹). *شعر جدید فارسی*. ترجمهٔ سیروس شمیسا. چاپ اول. انتشارات فردوس.

باقری، رؤیا (۱۳۹٤). *ماه در کفش‌های کتانی*. چاپ اول. فصل پنجم.

ـــــــــــــ (۱۳۹۵). *یک بعدازظهر ناخوانده*. چاپ دوم، تهران: انتشارات فصل پنجم.

براهنی، رضا (۱۳۸۰). *طلا در مس*. چاپ اول. تهران: انتشارات زریاب.

بهبهانی، سیمین (۱۳٦۹). *آن مرد مرد همراهم*. چاپ اول. تهران: انتشارات زوار.

ـــــــــــــ (۱۳۷۰الف). *خطی ز سرعت و از آتش*. چاپ سوم. تهران: انتشارات زوار.

ـــــــــــــ (۱۳۷۰ب) *رستاخیز*. چاپ سوم. تهران: انتشارات زوار.

ـــــــــــــ (۱۳۷۸). *یاد بعضی نفرات*. چاپ اول. تهران: نشر البرز.

ـــــــــــــ (۱۳۹۳). *مجموعهٔ اشعار*. چاپ سوم. تهران: انتشارات نگاه.

بهفر، مهری (۱۳۸۱). *عشق در گذرگاه‌های شب زده*. چاپ اول، تهران: انتشارات هیرمند.

بهفر، مهری (۱۳۸۳). «گذری بر عاشقانه‌های سیمین بهبهانی». *زنی با دامنی شعر* (جشن‌نامهٔ سیمین بهبهانی). به کوشش علی دهباشی. چاپ اول. انتشارات نگاه.

حجازی، بنفشه (۱۳۸۲). *تذکرهٔ اندرونی* (شرح احوال و شعر شاعران زن در عصر قاجار تا پهلوی اول). چاپ اول. تهران: انتشارات قصیده سرا.

حسینی، مریم (۱۳۸٤) «روایت زنانه در داستان‌نویسی زنانه». *کتاب ماه و ادبیات و فلسفه*. شمارهٔ ۹۳. صص ۱۰۰– ۹٤.

جبارپور، ساجده (۱۳۹٤). *حرف بی ربط*. چاپ اول. تهران: نیماژ.

خواجات، بهزاد (۱۳۹۲). «شعر مؤنث نقش شاعران زن در شعر امروز ایران». *فصلنامهٔ علمی پژوهشی زن و فرهنگ*. سال چهارم. شمارهٔ پانزدهم. صص ۲۰– ۹.

رازی، شمس قیس (۱۳۸۸). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. تصحیح علامه قزوینی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا. تهران: نشر علم.

راکعی، فاطمه (۱۳۷۳). *آواز گلسنگ*. چاپ اول. تهران: انتشارات اطلاعات.

راکعی، فاطمه و همکاران (۱۳۹٦). «تحلیل واژگان و معنای زنانگی در شعر پروین اعتصامی، فروغ فرخزاد و فاطمه راکعی». *پژوهش‌نامه زنان*. ویژه نامهٔ فرهنگ، ادب و هنر. سال هشتم. صص ٦۷ – ٤۷.

رشیدی، مرتضی و هنا معاوی (۱۳۹۸). «بررسی زنانگی در غزل معاصر زنان» (مطالعه موردی: نجمه زارع، کبری موسوی، پانتهآ صفایی). *فصلنامه مطالعات زبان و ادب غنایی*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد. سال نهم. شمارهٔ سی و یک. صص ۳۱ – ۱۹.

رضوانیان، قدسیه و سروناز ملک (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر جنسیت بر زبان زنان شاعر معاصر». *مجلهٔ شعرپژوهی دانشگاه شیراز*. سال پنجم، شمارهٔ سوم. صص ۷۰–٤۵.

روحانی، مسعود و سروناز ملک (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر جنسیت بر کاربرد تشبیه و استعاره در شعر زنان شاعر معاصر». *فصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی*. سال ۲۱. شمارهٔ ۷٤. صص ۲۷ – ۷.

روزبه محمدرضا و قدرت اله ضرونی (۱۳۹۳). «عشق به همسر در شعر معاصر ایران». *فصلنامهٔ علمی پژوهشی پژوهشنامهٔ ادب غنایی*. سال دوازدهم. شمارهٔ بیست و دوم. صص ۱۸۸ – ۱٦۵.

روزبه، محمدرضا (۱۳۷۹). *سیر تحول در غزل فارسی از مشروطه تا انقلاب اسلامی*. تهران: نشر روزنه.

ـــــــــــــ (۱۳۸۳). *ادبیات معاصر ایران (شعر)*. چاپ سوم. تهران: نشر روزگار.

زارع، نجمه (۱۳۹۵). *یک سرنوشت سه حرفی*. چاپ هشتم. نشر شانی.

زرقانی، مهدی (۱۳۹۰). *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*. تهران: سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات سخن.

ـــــــــــــ (۱۳۹۰). *با چراغ و آیینه (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران)*. اول. تهران: انتشارات سخن.

شمیسا، سیروس (۱۳۸٦). *سیر غزل در شعر فارسی*. تهران: نشر علم، (چاپ اول علم).

صفایی، پانتهآ (۱۳۹۲). *از ماه تا ماهی*. چاپ سوم. تهران: فصل پنجم.

ـــــــــــــ (۱۳۹۳). *آویشن و اندوه*. چاپ دوم. تهران: فصل پنجم.

ـــــــــــــ (۱۳۹٤). *دفتین*. چاپ اول. تهران: فصل پنجم.

طاهری، قدرت اله (۱۳۸۸). «زبان و نوشتار زنانه؛ واقعیت یا توهم؟». *مجله زبان و ادب پارسی. دانشگاه علامه*. شماره ٤۲. صص ۱۰۷ – ۸۸.

طهماسبی، فرهاد (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی غزل فارسی*. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

غلامی، حمیده و مهدی رضایی (۱۳۹۲). «مشبه‌بهها و تصاویر چهرهٔ معشوق در شعر شاعران زن معاصر و تفاوت آن با دیگر دوره‌ها». *فصلنامهٔ سبک شناسی نظم و نثر فارسی*. سال ششم. شمارهٔ سوم. صص ۳٦۸ – ۳۵۳.

فتوحی، محمود (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی* (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها). چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.

کراچی، روح‌انگیز (۱۳٦۸). «سهم زنان شاعر در شعر فارسی». *کتاب صبح*. شمارهٔ ٤. صص ۳٦ – ۲۵.

ـــــــــــــ (۱۳۸۱). *اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.

کهربابیان، سمانه (۱۳۹٤). *ولی به این دیری*. چاپ اول، تهران: انتشارات فصل پنجم.

مستشار نظامی، نغمه (۱۳۸۸). *در اوج غربت نارنج*. گزیدهٔ اشعار، چاپ اول. تهران: نشر تکا.

موسوی قهفرخی، کبری (۱۳۹۵). *اقلیماه*. چاپ اول. تهران: فصل پنجم.

موسوی، نفیسه سادات (۱۳۹٦). *بی‌نا*. چاپ اول. تهران: انتشارات سورهٔ مهر.

نافع، صنم (۱۳۹۵). *رفته‌ام از خویش*. چاپ اول، تهران: انتشارات شانی.
نجاتی، پروانه (۱۳۸۷). *شکستنی‌تر از آنم* .گزیدهٔ اشعار. چاپ اول، تهران: نشر تکا.
وحیدی، سیمین‌دخت (۱۳۸۷). *به درک عشق رسیدن*. (گزیدهٔ اشعار). چاپ دوم، تهران: نشر تکا.
یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۱). *جویبار لحظه‌ها*. چاپ چهارم. تهران: انتشارات جامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی